

نگاهی به دفتر شعر «زیر ساعت حرم» سروده مریم سقلاطونی

آتش عشق تو روشن باد

| وارث گیلانی

عمر دنیا سر نخواهد شد» ناگزیر است این حرف کاملی را که جایش تقریبا در پایان شعر است (چون کلی گویی پس از جزئی گویی جواب می‌دهد)، با دیگر حرف‌های کلی یا معمولی به پایان برده؛ با حرف‌هایی نظیر «خدا اگر نخواهد برگی از شاخه نمی‌افتد، دانه‌ای نخواهد رویید و زمینی تر نخواهد شد و الا آخر». این حرف‌ها همه درست است اما با این حرف‌ها که شعر درست نمی‌شود. همه این حرف‌ها را هم مردم می‌دانند و هم آن را بیان می‌کنند. حالا شما در مقام شاعر باید این حرف را به زبان دیگر و با کشفی دیگر و با غور در جزئیاتی دیگر بیان کنی، نه اینکه حرف مردم عادی را مبنای شعرت قرار دهی. چون قرآن حکیم که حکمت خود را به زبان ساده برای مردم بازگو کرده و مردم هم به راحتی آن را یاد گرفته و بازگو می‌کنند. حال این اظهر من‌الشمس بودن را شاعری صرفا به‌دلیل درست بودن و به‌سبب اینکه کلام حق است، به‌طور مستقیم در شعرش بیآورد و مشاهداتش را نیز دنبال کند، بعد مبنای درستی و درست بودن آن را معیار شعر بودن کلامش بگیرد؛ این غلط است:

«خدا وقتی نخواهد، عمر دنیا سر نخواهد شد
 گلوی خشک صحرائی به بارن تر نخواهد شد
 و تا وقتی نخواهد، برگی از شاخی نمی‌افتد
 و باغی از هجوم بادها پرپر نخواهد شد
 خدا وقتی نخواهد، دانه‌ای کوچک‌تر از باران گلی بالا رونده مثل نیلوفر نخواهد شد»

آخر کار هم اینگونه تمام کند که ظاهری حکمیانه دارد!
 «خدا وقتی بخواهد، غیرممکن می‌شود ممکن
 ولی وقتی نخواهد، واقعا دیگر نخواهد شد»

حالا همین سطرهای بازگوشده را بگذارید در کنار تصویر بکر بیت ذیل که از آن نیز معنایی نغز می‌روید، بعد تفاوت شعر با غیر شعر را به راحتی دریابید:
 «مثل یک برگ که از شاخه جدا می‌افتد
 گاهی از دوری تو رود ز پا می‌افتد...»

البته مصراع دوم عمیق‌تر به‌نظر می‌آید و در خود و به تنهایی سطر و جمله‌ای کامل است، و کمی ارتباطش با مصراع اول دور از ذهن به‌نظر می‌آید اما اگر دقت کنید چنین نیست. به هر حال، هر شاعری در شاعری و حتی اشعارش در یک مجموعه فرآز و نشیب دارد؛ اگر چه انتظار ما از اشعار مریم سقلاطونی بیشتر از این بود که در این دفتر گاه شعرهایی را بکنجاند که در حد قبول کتاب‌های شعر و سرودی است که معمولا پسند دانش‌آموزان ابتدایی و راهنمایی است و به‌تعبیر من، تحصیلی آموزش‌پورورش بر استعدادهای در حال شکفتن. چرا که شما همین شعرهایی که قیصر امین‌پور و سلمان هراتی و

غزل به‌صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه این کار تخصصی را انجام می‌دهد، زیرا شاعر روح دعا را با زبان دعا که با روحانیت و سادگی زبانی همراه است، در غزل به‌طور محسوس جاری ساخته است. او در واقع، از هر مترجم زبردستی، زبردستانه‌تر و ماهرانه‌تر این دعا را ترجمه کرده است، چرا که روح دعا را به زبان و شعر فارسی منتقل کرده است. شاعر این کار را در غزل ۳ به‌طور یکدست و منسجم و با زبانی ساده و روان و به‌شکل صمیمی انجام داده (آن‌گونه که ممکن است مخاطب کم‌سواد و بی‌ذوق متوجه ظرافت‌ها و امانتداری‌اش نشود) و در ۵ غزل دیگر در اغلب ابیات:

«گرچه خیلی چیزها می‌دانی از من...
 هیچ‌وقت...
 کم نکردی لطف خود را آنی از من هیچ‌وقت...
 خوبی‌ات باران یکریز و گناه من بزرگ
 تو ندیدی غیر نافرمانی از من هیچ‌وقت...
 من ندیدم از تو غیر از چشم‌پوشی و کرم
 تو ولی جز زشتی و نادانی از من هیچ‌وقت...
 من دلم هرچایی است و سایه مهرت وسیع
 آفتابی... رو نمی‌گردانی از من هیچ‌وقت...»

مریم سقلاطونی از آن دست شاعرانی است که به‌درستی و به‌خوبی شناخته نشده، در عوض فلان شاعر پرکار استاد دانشگاه مدام در صداوسیما و دیگر رسانه‌ها کم‌سواد می‌شود؛
بر فراگیر می‌تواند برای روان فردی و جمعی جامعه مضر و گاه نابودکننده باشد و دامنگیر هنر و سیاست و همه‌چیز هم شود؛
چراکه درک و باور این حرف چندان سخت و دور از ذهن نیست که اگر یک جای خانواده یا جامعه یا کشور با هر چیزی و حتی هر حرفی بلنگد، تاثیر منفی‌اش را بر سایر اجزا و موارد خواهد گذاشت.

این حرف‌ها حرف شاعران و هنرمندان و اهل قلم است، منظور فقط مریم سقلاطونی نیست.

و اما شعرهای این دفتر مریم سقلاطونی؛ بر پیشانی غزل یک تا ۶ دفتر شعر «زیر ساعت حرم» مریم سقلاطونی، فرازی از دعای ابوحمزه آمده که طبعاً مفاهیم این ۶ غزل و غزل‌هایی که بر پیشانی خود فرازهای دارند، بی‌ارتباط با آن دعا و سخن و امثالهم نیست؛ حال بدی این ارتباط قدراست و شاعر از این تمهیدها چقدر به نفع شعرها سود برده و چه و چه و چه، کمی تخصص دینی و ادبی(توامان) می‌خواهد فرصتی بیشتر تا این امر تخصصی‌تر بررسی شده و مواشکافانه به آن نگرسیسته شود اما همه این کارها را فعلا هم اگر کنساری نهمیم، خود

در نظر گرفتن نوع مرام، مسلک، نگرش و گرایش آنان، شاعران توانایی هستند اما کمتر به چشم می‌آیند یا آنگونه که حق‌شان است از شعرشان در رسانه‌ها استفاده نمی‌شود. طبعاً این امر دلایل گوناگونی دارد که به‌نظر من مهم‌ترین و واقعی‌ترینش، نبود شناختی است که نه تنها جامعه ادیبی را فراگرفته، بلکه حتی این نبود شناخت اغلب اهل فکر و دانشگاه و روشنفکران ما را هم فراگرفته است. در واقع، شناخت باید از بالا ساطع شود به پایین، تا اهل کتساب و مطالعه تابش آن را درک و احساس کنند و عکس‌العمل نشان دهند.

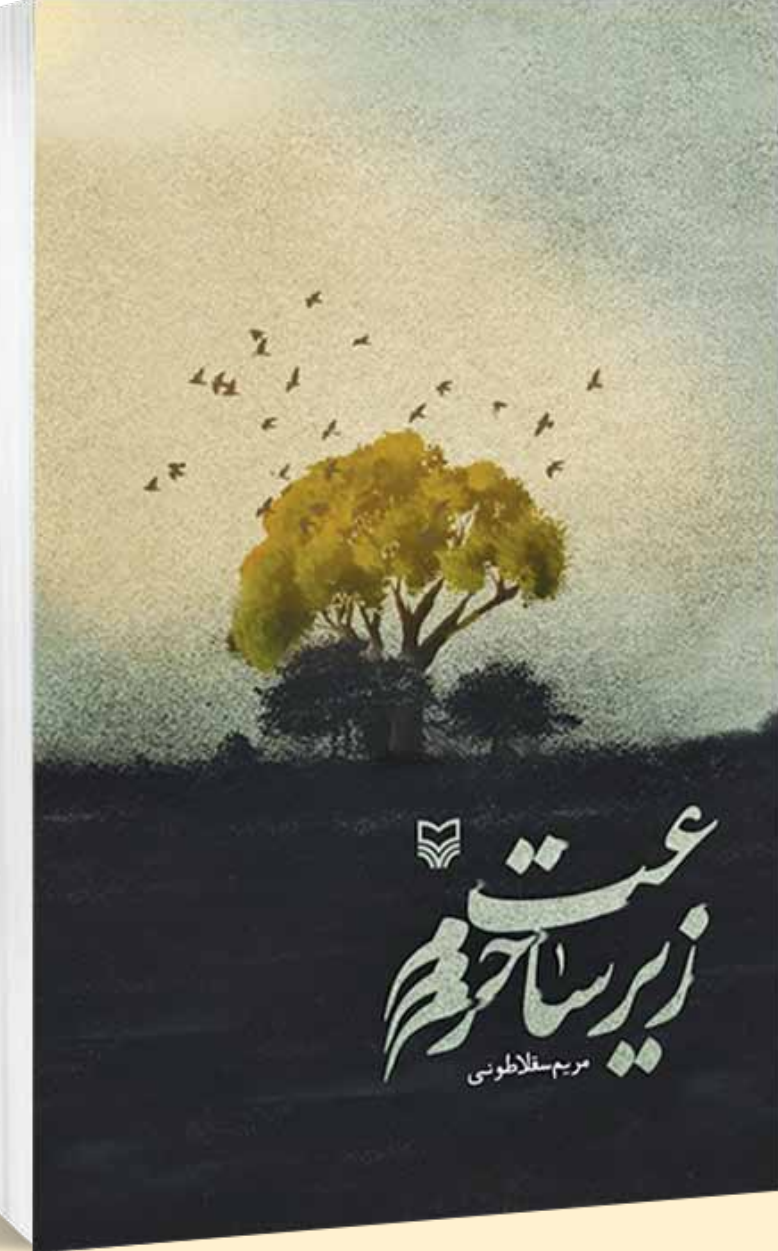
منظور از این مقدمه این بود که بگویم مریم سقلاطونی نیز از آن دست شاعرانی است که به‌درستی و به‌خوبی شناخته نشده، در عوض فلان شاعر پرکار استاد دانشگاه مدام در صداوسیما و دیگر رسانه‌ها کم‌سواد می‌شود؛
 اشعارش را بازخوانی. گسترش این امر و این نوع برخورد در درازمدت می‌شود:

روح ذوق متوسط‌پروری هنری و ادبی که تبعاتش اگر چه به چشم مسؤلان نمی‌آید اما حتما فردا صدایش درمی‌آید و فراگیر خواهد شد؛ درست شبیه مشکلات اقتصادی که می‌تواند برای روان فردی و جمعی جامعه مضر و گاه نابودکننده باشد و دامنگیر هنر و سیاست و همه‌چیز هم شود؛ چراکه درک و باور این حرف چندان سخت و دور از ذهن نیست که اگر یک جای خانواده یا جامعه یا کشور با هر چیزی و حتی هر حرفی بلنگد، تاثیر منفی‌اش را بر سایر اجزا و موارد خواهد گذاشت.

این حرف‌ها حرف شاعران و هنرمندان و

اهل قلم است، منظور فقط مریم سقلاطونی نیست.

 و اما شعرهای این دفتر مریم سقلاطونی؛ بر پیشانی غزل یک تا ۶ دفتر شعر «زیر ساعت حرم» مریم سقلاطونی، فرازی از دعای ابوحمزه آمده که طبعاً مفاهیم این ۶ غزل و غزل‌هایی که بر پیشانی خود فرازهای دارند، بی‌ارتباط با آن دعا و سخن و امثالهم نیست؛ حال بدی این ارتباط قدراست و شاعر از این تمهیدها چقدر به نفع شعرها سود برده و چه و چه و چه، کمی تخصص دینی و ادبی(توامان) می‌خواهد فرصتی بیشتر تا این امر تخصصی‌تر بررسی شده و مواشکافانه به آن نگرسیسته شود اما همه این کارها را فعلا هم اگر کنساری نهمیم، خود



غزل ۳ بیتی ابداع کرده‌اند و درباره‌اش چه و چه می‌گویند و آن را «مینی‌غزل» نامیده‌اند. من تعدادی از این مینی‌غزل‌ها را خواندم و دریافتم که چنین غزل‌هایی نه تنها نمی‌توانند ماهیت غزل را برتایند، بلکه بر همین اصل و اساس، طبعاً نمی‌توانند قابلیت قالب غزل را نیز به‌درستی نشان داده یا القا کنند. به زبان ساده‌تر اینکه قالبی اینچنینی با نام غزل کوچک، برای مخاطب پذیرفتنی نیست، یعنی بیشتر این‌گونه به‌نظر می‌آید که یک غزل دم‌پریده یا یک رباعی مطول است.

حال از این همه که بگذریم و برسیم به غزل‌های دفتری به نام «زیر ساعت حرم». از مریم سقلاطونی، باید گفت به غزل‌های بلندبالای تا ۱۵ بیتی وی طبعاً نمی‌توان اشکال فنی گرفت اما این شرط را در می‌توان گذاشت و در این زمانه بر آن بیشتر تاکید کرد که اگر ابیات بسیار ۹ تا ۱۵بیتی یک غزل نتوانند شیرینی شیوایی خود را تا آخر حفظ کنند و حلاوتش را در جان مخاطب بنشانند، نقض غرض کرده‌اند. در هر حال، امیدواریم در این کتاب با غزل‌هایی زیبا روبه‌رو شویم.

پیش از ورود به نقد و بررسی و تحلیل شعرها به‌شکل جزئی و جزئی‌نگرانه، باید تاکید کنم بر این امر که بسیاری از شاعران، بدون توجه و

دفتر شعر «زیر ساعت حرم»، از مریم سقلاطونی را انتشارات سوره مهر در ۱۴۴ صفحه منتشر کرده است.
 شعرهای این دفتر همه در قالب غزل هستند و دارای مضامین، مفاهیم و محتوای مذهبی. در واقع نه تنها در این دفتر، بلکه در کل، اغلب اشعار مریم سقلاطونی، آیینی است. او شعرهای انقلابی و دفاع مقدسی هم بسیار دارد و طبعاً اشعاری دیگر با مضامینی دیگر.
 بسیاری از غزل‌های این دفتر دارای ۱۲ و ۱۴ بیت‌اند و حتی یکی ۱۶ بیت است. حال اصرار شاعر بر این امر از چه روست، شاید بتوان نوع غزل‌هایش آن را دریافت؛ شاید از آن رو که قصیده‌مانند است، بلند است، بلند است، شاید به این دلیل که اغلب اشعار این دفتر روایتگرند. اگر چه قدما غزل را بین ۷ تا ۱۲ یا ۱۵ بیت دانسته‌اند اما غزل ۱۶ تا ۱۹ بیتی هم در شعر دیروز و امروز دیده شده است. با این همه مریم سقلاطونی در دوران و زمانه‌ای غزل‌های بلند نمی‌گوید که بعضی امروزه این‌گونه اشعار را قصیده‌وار نامیده و معمولا غزل‌سرایشان غزل‌های ۵ تا ۸ بیتی می‌گویند؛ اگر چه امروز دیگر غزل‌های ۴ بیتی هم محل اشکال نیست و گاه گفته شده و راحت هم پذیرفته می‌شوند. حال بگذریم از گروه‌ها و کسانی که

نگاهی به مسلک شعری مرحوم محمدرضا آقاسی

بازگشت به‌خاستگاه خوانشی شعر

| نعمت‌الله سعیدی

پسندیده می‌دانند و نشانه همت عالی) بگذریم. مرحوم آقاسی شاعر رشک‌برانگیزی بود. برخی به او حسادت می‌کردند و خیلی‌ها غیظه می‌خوردند. گروه اول، شاید به‌اضافه کسانی که واقعا قصد نقد آثار او داشتند، یکی از ادعاهای ثابتی که داشتند و ایرادی که می‌گرفتند این بود که بخش عمده‌ای از توفیق اشعار مرحوم آقاسی به خاطر نوع اجزای قوی و برطمطراق ایشان بود. خدایبمزره، قد و قواره نسبتارشدید و وجنات پرهیبت و باوقاری داشت و تقریبا از نظر ظاهری نیز خیلی شبیه اشعارش! حماسی و پرانرژی و در عین حال گیرا و لطیف، مثلا ادعا می‌شد که نوع اجرا و شعرخوانی آن زنده‌باد ضمیمه شده و الصاق شده به آثارش است و اگر این مولفه حذف شود، بخش عمده‌ای از جذابیت و شیوایی این اشعار غایب می‌شود. خبیا قطعاً از آنجا که نخستین مخاطب یک شاعر خودش است، بهتر مقاصد و لحن و ظرایف شعر خودش را می‌شناسد و بدییخی است توقع اولیه این است خوب‌تر اجزایش کند. البته در اینجا چون مولفه‌های دیگری نیز ممکن است مطرح شود، همیشه این قاعده جاری نیست. مثلا ممکن است یک شاعر شعر خوب بگوید اما صدا و چهره خوبی نداشته باشد و حتی تکنولوژی‌های ویرایش و اصلاح را بهتر اجرا کنند. کما اینکه مثلا در بین شعرای عرب قدیم رسم بود هر شاعری حداقل یک روی حرفه‌ای داشت. این روی کسی بود که اشعار آن شاعر را در محافل و مجامع می‌خواند.

امروز با توجه به رشد ابزارآلات فنی و پیشرفت روزافزون وسایل و سیستم‌های صوتی و حتی تکنولوژی‌های ویرایش و اصلاح صدا، بخش عمده‌ای از این موانع و مشکلات بر طرف شده است. بازگردیم به بحث خودمان؛ خبیا مثلا مگر غیر از این است که شاملو نیز دقیقا همین شیوه را داشت؟ تا جایی که ایشان جزو نخستین شاعرانی بود که اقدام به خواندن اشعارش و تکثیر آنها توسط نوار کاست کرد. نوار کاست‌هایی که چه بسا یک دوره‌ای، خیلی بیشتر از کتاب‌های شعر شاملو فروش می‌رفت و مخاطب جذب می‌کرد. یا مرحوم اخوان و فریدون مشیری و فروغ و استاد گرم‌رودی و خیلی‌ها دیگر نیز بودند که اشعار خودشان را خوب اجرا می‌کردند (چرا همین ایراد از آثار این بزرگان گرفته نمی‌شد؟! مثلا همین ماجرا درباره شعرخوانی استاد معلم و میرشکاک و خیلی‌های دیگر هم وجود داشت، تا جایی که اگر کسی حداقل یک بار اشعار استاد معلم را از

کتاب «مطول» مرحوم «فتنازانی» یکی از متون کهن و کلاسیک ادبیات عرب است که تا چندی پیش به صورت گسترده در حوزه‌های علمیه سنتی تدریس می‌شد، اهمیت و جایگاه این اثر نزد پیشینیان با قدری بود که می‌گفتند این کتاب است که از طلیه، ملا و منبری می‌سازد. الغرض! جلد اول این کتاب «فن المعانی» است که درباره صرف و نحو و نکات دستوری ادبیات عرب بحث می‌کند. جلد دوم «فن البیان» است و مربوط به مباحث بلاغت می‌شود و سپس تازه نوبت به صنایع ادبی و بدیع و قافیه و... می‌رسد. این یعنی اینکه فنون بلاغت و رسانی و شیوایی کلام تقدم داشت بر صنایع ادبی، زیرا تا وقتی یک متن دارای بلاغت و رسانی نبود، شاید خیلی ضرورتی هم نداشت درباره فنون ادبی و ظرایف بدیع، قافیه، سجع و... بحث کرد. باید دقت کنیم عناصر مربوط به بلاغت کلام بیشتر متوجه مخاطب است، یعنی متن و کلامی بلیغ و رسا محسوب می‌شود که مخاطب زودتر و بهتر و عمیق‌تر با آن ارتباط بگیرد و مفاهیم و معانی و مقاصد گوینده را درک کند. این اشارات کوتاه را آوردم که بگویم نخستین ویژگی برجسته آثار و اشعار مرحوم محمدرضا آقاسی همین بلاغت و رسانی آنهاست.

سعدی در غزلی مشهور با مطلع «بخت بازآید از آن در که یکی چون تو درآید» می‌گوید: صبر بسیار نباید پدر پیر فلک را / تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزآید... تا آنجا که: رشکم از پیره‌ن آید که در آغوش تو خسبید / زهرم از غالیه آید که بر اندام تو ساید. باید قبول کرد مرحوم محمدرضا آقاسی به قول شیخ اجل، قیل از هر چیز، برای شاعران دوره خودش، یک شاعر رشک‌برانگیز بوده؛ به هر ۲ معنای حسادت و غیظه خوردن، یعنی تمایل به نابودی یک شخص، یا برتری‌هایش به معنای حسادت. یا آرزوی مثل یا جای کسی بودن در مفهوم غیظه خوردن. حالا اگر این شخص پیرانه باشد که سعدی به آن رشک می‌برد (در هر دو معنای نابود شدن و جایگزین شدن) خودتان حساب کنید که شیخ اجل عجب آدم زنده و زرنگی بوده است!! اگرچه حسادت (تمایل به نابودی و شکست طرف مقابل) در همه حال نامطلوب و نشانه حقارت است و غیظه خوردن (آرزوی رسیدن به جایگاه طرف مقابل و غصه خوردن برای اینکه چرا مثل او نیستیم) خیلی وقت‌ها مفید و مطلوب، (حتی در کسب علم و ادب و فضایل اخلاقی، رشک بردن، به معنای غیظه خوردن را

راحت آن را می‌فهمیدند و با آن ارتباطی می‌گرفتند. حالا درباره اینکه «چرا اساسا شعر، هنری شفاهی است و نه مکتوب» (برخلاف بسیاری از اشعار معاصر!) در فرصتی مناسب – و اتفاقا به بهانه همین آثار مرحوم آقاسی – باید مفصل‌تر بحث کرد.

